



شماره اول
۱۳۲۲

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان <http://dli.iit.ac.in>
باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی <http://www.KetabFarsi.com>

(بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَقَى)
 به حضور مبارک جناب مستطاب مفتی عن الالعیب آقای خزایب سالار
 یوسف علیان دام ابد له بخت تندرستی مبارک قریب غنور
 محض جامع مرزا محمد رحیم نقیہ الاسلام بلیلیہ
 یادگاہ (ابا کوئی)

جناب
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰

۱۳۰۳

۱۳۰۳

خط الطيف
در لزوم تعهد عنان عفيف
از سحر بيان حضرت مستطاب
قدوة الفقهاء و المجتهدين
حاج ميرزا محمد رحيم قزويني
مكتبة دار كويته
تفصيلي على راس الامام

PRINTED AND PUBLISHED BY
CENTRAL PRESS
1924

تذکره
۱۳۵۹

۹۳۹۰

خطای لطیف

در زووم تعلیم عامه عظیمه
 از اثر قدیم شیخ محمد تقی کتاب شجره العلماء بعالمین
 و اسوه الفقهاء و المجتهدین شمس لطف علی صاحب شریعت
 آقای حاجی میرزا محمد تقی ثقة الاسلام بیله باو کوی
 بدخله العالی که یکی از شاگردان درسه و حرم
 ایرانیان (بیشی) از مؤسسات حضرت ثقة الاسلام
 در سن ۱۳۴۲ سال و هم در سن ۲۸ شعبان
 در محضر جمع کثیر و جم غفیر از محدثات
 ایرانیان مباحث عمیق قرآنی
 نموده است

مخطوط شیخ جوان و در مطبعه خلافت واقع در فوگری پست نمبر ۹
 در ماه رمضان طبعه المبارک ۱۳۴۲

بنام خداوند بخشنده مهربان

خانم های مکتبه و بانوای مکتبه امیر کبیر
 بنده باین زبان قاصد و رسان الکن و کود که نام اصالت
 از طرف خود و کائنات از طرف همسیره ای مهر بانیم دست گردان
 در رسد از تشریف فرمائی شما در آن جشن خجالی سال
 و هم در شادمانه دل با قلب صاف و دل روشن تشکر
 و اظهار تشنه ان میانیم خوش آمدید صفا آورید و قدم
 رنجه فرمودید ایچقدرت بهمان چقدر سعادت مندیم
 و چه اندازه خوش وقتیم و خوش سنجیم که مادران عزیز ما
 که دل بزرگوار و محبت پروریده و در دامن رحمت بزرگ
 نموده و در حجر عطف تربیه کرده و از جان شیرین
 خودشان ما را بهتر محفظه فرموده اند - امروز قدم رنجه فرمود
 در جشن بدرسه حاضر شدیم - اندک نتیجه زحمات و مقدمات تحصیلات
 ما را ببینند - لایق است علاوه بر قدم بوسی عوض گل بر قدمها
 مبارکترین مادران مهربان جان های خود را نشانمانیم و شکر و ابرار
 پاسته با آن مادر نیکی و خیرای خود را از سب کمال بی بهره ننمود
 بوجود مادران خود بنامیم و سرشار به آسمان بسایم و سلامتی
 و دوام عمر ایشان را بخواهیم که در تحصیلات خود در سایه ایشان از خداوند

نگاه و دانایان بخوایم - مادران مهربان از آرزوهای بزرگ تا
 دختران نیست که عمر خود را در زیر سایه پر وبال محبت شما مادران
 بسر نمانیم - گاهی تعلیم فطرت قبل از درس و پیش از تعلیم فهمیده باشیم
 که دختر که مادر ندارد عزت ندارد - غش بسیار و احترام کم دارد و با بزرگان
 چشمی است که نوز ندارد - و ارجی است و زندگی بهره ندارد - دختر بعکس
 میسر فرین و مصاحب مادر - و میوش و غمخوار مادر و مطیع و فرمان بردار
 مادر و شریک غم و اطمینان است گویا دل پر از محبت و دختر متصل
 و یاد و خسته به قلب پر از عاطفت مادر است و رشته حیاش بسته به
 زندگی مادر است و در اوقات مشورت مادر خوشوقت و ایام محبت
 مادر عظیم است در این جا از غرض یک کلمه تعبیر آورنا چارم و ... ایام که
 جدیت می کشم و از جباریم مخدرت میجوایم و یقین کامل دارم که غمخواران
 فرموده آن کلمه این است که چگونه شده است که دختر بان روانی
 و عیالین مخنوبه و ارادت همیشه که با مادر دگر از هر طرف محبت مادر
 و پدر سیر واقع میشود و در تعلیم و تربیه بسیار کوشش زیاد و سعی و در
 ترقی و تعالی دختر مسامحه می نمانند و حاجت یک پسر و دختر هر دو از
 صلب یک پدر و مادر است یک مادر است و همان قسمی که تربیه پسر عقلاً
 و شرعاً لازم است تعلیم دختر نیز لازم است بلکه یک نظر تربیه دختر
 از م و واجب است زیرا که پسر با اگر از اهل صلاح و رشاد و از ارباب
 عقل و نادان باشد میتواند در مجامع و محافل و مساجد و مجالس و عظم

و جلوسه ای خطاب خواهد سپاسید و خواهد مذقیه حاضر شوند و از اوضاع
 عالم با خبر گردند و تجدید کلمات احکام شرع و سیرت را بموجب (حد
 العلم من اقواء الرجال) از اقوام مردم یاد بگیرند و در ای حکومت
 مفیده باشند و پرده جهالت را بزدند و در جاده ترقی و تعالی قدم بزنند
 و سیاهی را از عقیده و منافع را از مضار و خوب را از بفرق و بد بین
 و خشنان اگر درس نخوانند و از لذت علم محروم بمانند از اینجا که
 حکم حکم و لایب دین و نیکوین الاما طهر ضیها نامور سبحان
 و بموجب نکتی صریح و کزن فی بیوت ککن در گوشه اطاق
 خریدند انداخته عمر جاهل و از اوضاع عالم محروم و از احکامات غیبیه
 غافل و از امور ضروریه متعلقه بمعاش و معاش فی طسلاخ معاش
 و چون دختر با و پسرا قبل از بلوغ ورشد مصالح خود را نمیدانند
 و منافع را از مضار نمیبینند لذا میسول جهالت و نادانی ا
 پدران و مادرانند و علاوه بر اینها چون دخترهای امروز را در ای
 مستقبل اند و فردا به مادر شده پسرا و دخترها تربیه صحیح
 کرد اگر دختر بعلم و نادان باشد چگونه اولادش را تربیه خواهد کرد
 ذات یافته از بیستی بخش کی تواند که شود بستی بخش
 ما درین عزیزم میخواهم با عبارت ساده تر بطلیب سبیل را به ذهن شما
 تقریب نمایم اگر خداوند من شانه و علا از پسر نماز و روزه و حج
 و غیر این با از فرایض و واجبات شرعی خواهد است

از دست نیر عینا همان بار اتم است است و اگر قرآن
 شریف و ادعیه مشهوره و او را آورده و مرودیه خواندن برای پسر ثواب
 دارد برای دختر نیز ثواب دارد و اگر قرائت پسر در نماز و غیره این
 صحیح باشد قرائت دختر نیز باید صحیح باشد میان پسر و دختر در شرع
 انور به حکم خدا و رسول آمده فرق نیست آنچه کربیه قیل لیسوی الذین
 تعلمون و الذین لا تعلمون حکم ضرورت و اجماع است عقل
 سب بر تحلیف شرعی که در قرآن شریف و احادیث نبویه بیست و هفت
 آمده شامل انما شایسته عقل و شرع در این باب متفقند و در
 و پسر در این موارد یکسانند - و فرمایش بی اکرم که فی سب
 (طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيْبَةٌ عَلَى كُلِّ مَسِيْرٍ وَمِيْلَةٌ) (عصی بن عمیر و ابن
 بر هر مرد مسلم و زن مسلم) بانویه و بدون فرق تحصیل علم بر مرد و زن
 واجب کرده پس ما و دیگر در شرح اقدس تریه و نسیم دختر با پسر یکسان
 و نزد عقل نیز با هم این فرق نیست نیمی انتم و الدین ما این فرق را
 از کجا آورده اند - بل از بابا یک فرق بین و تفاوت ظاهرا بین انما
 و ذکور بظن میاید همه چشمش بی مسئله است و دیگری جهاد است لیکن
 هیچ احتمال نمیدید که در این دو مورد سو که از تقاضای زن شمار میروند
 شاید زن بیشتر از مرد مورد رحمت خداوند زوف و منظور نظر شارع
 مقدس واقع شده باشد اگر چه مسئله است حکم متقن (و لِّلذَّكَوْرِ
 مِثْلُ حَظِّ الْأُنثٰی) زن نصف مرد است میرده از این حکم شریف
 ترجیح مرد بر زن نصیده میشود لیکن بعد از تصور فی الجمله و تا لفظ

در حق

در احکام و مکرم که سعادت حال زن در آنها شده است معلوم میشود که این
 حکم مقدس سبحانی از خدای عادل عین عدالت بکله زنهار بجایز آید
 مرد را منظور فرموده است و ملاحظه نموده است و از آن احکام یکی این است
 که خداوند عالم در مقابل این نصف که از طایفه زنوان در مسئله ارث
 کم فرموده به بهتر و زیاده تر از آن از جای دیگر جبران نموده تا یعنی تمام
 مناجیح و مصارف زن از خوراک و لباس و منزل بکشتن زن بجهت
 مردش شش برابر داده و تمام زحمات و کسب و خالی را در عوض نصف زن
 ارث بگردن مرد انداخته و در آنجا که لطافت مزاجش و نازکی جمجمش که
 پیغمبر اکرم او را در جانی رد میخانه لادیه رسانیدند و در مورد دیگر خیر و برکت
 خوانده و در مقامی در عرض ناز و عطریات محبوبه فرموده از زحمات
 زیاد راحت کرده مع هذا از ارث نیز او را مطلقا و الکفل محروم نظر نمود
 ظریفی خویش گفته که ای کاش زن میدم و رحمت عالی شد بدیدم
 که بقدر خرج شکم و لباس و منزل گیرم نیاید - بگردن شوهرم بشد
 و ارث هم عوض نصف بیع میبردم بطلب هیچ می بردم اگر بیع
 و اما در مسئله جهاد که بر مرد واجب است و در صورت تکلیف با تکلیف محاسب
 و مسئول است و بر زن واجب نیست - و بظاهر از این قبض عظیم و ار
 خریل محروم بنظر می آید باز نسبت مرد بر زن لازم نیست یا شاید خداوند
 رؤوف و مهربان راحت این عنایت لطیفه و حسن نازک را منظور فرمود
 و از تعب غمزه از رفتن دم شمشیر دشمن و از نجات رگن موت همه نجات

داده و یا شاید هم سگفتت زن حضور و میدان جناب برای این باشد
 که مرد هنگام عیال بنیاد بزرگ غسل خانه و اولاد و اولاد مجبور میشود و اگر زن
 هم بامرد در میدان جهاد خانه شود وقت نظام عاقل و نظم خانه و محافظه اولاد
 محتاج میشود و امور خانه داری هم بخورد پس مرد باید برای او اداء وظیفه
 مقدسه جهاد در میدان حاضر شود و زن برای حفظ نظام خانه و نظم عاقل و
 محافظه اموال و عقار و اولاد و صفار در خانه بماند و این مصلحت لطیفی است که
 در حق جنس با آن صحیح و مطابق واقع و نفس الامر باشد خود بمنزله جهاد
 بلکه جزو جنم جهاد است و در حقیقت معنی جهاد از جهاد نشتر هم توحید
 یا سلفه بیفیه است از تلو اعدادی دین بین با حفظ نظام عاقل و محافظه
 و از این مقصود حصه که عبارت از حضور در میدان جناب باشد
 رونق و دوش مردان گذاشته شده و خبر و دیگر که عبارت از حفظ مال و عاقله
 و خانه باشد که با کفایت زن که در زندگی و امر احوالات و اداره
 امور معاش و تربیه اولاد و حفظ نسل تا هنگام مات شمردن مرد است
 سپرده شده است و یا عدم وجود جهاد برائمان برای امور دیگری است
 که بر ما مخفی است و بر کسی نیز سپردن ندارد پس نظر بر این
 جهات و بعضی از جهات دیگر که ذکر نموده است با این است
 است آنست که دختر و پسران را نشتر و خدا عز و جل و بطنش نشتر و
 بیشتر است در این صورت جهت چیست که پسران و مادران به دختر
 نظر داشت و پسر چشم عفت نگاه می کنند و در تربیه پسران عیال با

مخصوصه بدل میفرمایند و در تعلیم و تفریح و تسامح و مجالس میسپارند یقیناً آن
 فرق از نقطه نظر دیانت نیست زیرا که روشن شد که دیانت اسلام
 در تزیین و ترفیع و تفریح و تزیین و تفریح و تزیین و تفریح و تزیین و تفریح و تزیین
 لال شود. از آنکه این نظرهاست با از حد نظر مباح و بیوفا و خیانت
 و امید است که پروردگار خیال میکند که سپهر و تزیین بزرگ شد از اینها
 وضع شد دشمن راجی نماید یا با بنامان و آب داده کفالت معاش
 آنها را میسپارند یا برای خوف عاریت که بسازد از ارتکاب و خیر
 یعنی از امور خلاف شرع و شرف نام خانوادگی شان نگذارد شود.
 اما خیال اول از تزیین افکار اشخاص عمدتاً قیاسی و از ملاحظاتی
 رجال قرون اولی است که آنوقت حکومت حکومت معطوفت شکل شده بود
 و قتل و غارت و تزیین در زمان از امور عادی و جاری بود
 و هر کس شرف و ثمن خود را از شیشه تزیین خود و جوانان

رشایش محمود به بتخانه این معنی از آن وقت تا بحال در دماغ
 بشر جای گزین شده است حال آنکه در همه جای دنیا حکومت
 منظمه دائره محکمه های عدلیه برقرار شده و کفالت حفاظت مال
 و جان عیال را دول بعهده خود گرفته است برای این خیال موجود
 باقی نماند اما خیال دوم کمتر دیده شده که از مالیه پسری و از
 دست بیچ آن پدر و مادری چاشنه معاش نمایند بلکه اغلب از پسرها
 از مال پدر زندگی کرده بلکه بعضی مال پدر را افسس زده و پدر عیالی
 حرام و خلاف شرع و عقل و شرف و ناموس خرج کرده اند و بر فرض
 هم که بگویند پدري و مادري از کد بين پسري اقمه نامي خود ده
 باشند این امر در اختصاص به پسرند ارد و اغلب هم مادر با غلبه پسران
 هم از طرف دختر استفاده کرده و از و اما و شان منقش شده هم
 پس در این مسلمم پسر و دختر کیانند و علاوه بر این دختر بخرج
 مخفري قانع است لیکن پسر تا بزرگت شود و بمقام نان دادن
 پدر و مادر رسد هزاران بار مقابله بگفت دارد که باید پسر خرج
 پدر و مادر نماید پدر و مادر برای او خرج کرده بستر و اما خیال
 سوم او این است که نسبت زبیرا که محافظه دختر که در میان چهار
 دیوار محصور در پشت پرده مستور است از رنجاب به خلاف
 ناموس و شرف هزاران بار همان تر از محافظه پسرها در حرم
 و شاه همه جائیت پس خوف از وقوع عار و سنگت موبومی از طرف

دختر را تبسکل تربیت از ننگ و عاری که محل بست که از طرف پسر
 نشئت نماید ننگ سگت خواه خدا کرده از طرف دختر واقع شود
 و خواه عیب از الله از آنچه پسر صادر شود در این قسم با کرد دختر
 بهتر باشد یقینا پسر ماست - پس نظر بر این فواید میسر
 بدان و بدان ما از جهت وزن نهادن مسئول خدا باشند
 که مسئول باشند در ضمن میثم که در نظر پدر و مادر است با غیر لب
 از طرف ما امور دستخط می واقع شوند

تا نوب می معنی ام دختران شما اگر معلوم شد و مورد محبت و احترام است
 و اما برای شما واقع شدند که رشوید و از داماد گل بجان نماید زیرا که دختر
 میو او و عاری از حلیه کمال و زور علم بغیر از خدمت خانه و خدمت
 شوگی و طبخانی و جار و سبکی لیاقت و قامت دارد - مرد عالم قهر
 نخواهد به زن جای نظر هستم ام نگاه کند اگر نخواهد که دختران شما
 قرین و میسر او شوند و مورد عنایت گردند با تجسس علم نمایند تا داماد
 به دختران با نظر خانمی نگاه کنند و دخترشان بداند که سگت احترام
 کردن از در سس خوان فضا ص بزن و شوهر مراد است پس از
 خواص درس است هر درس خوان محرم و مؤدب و بزرگ منش و دعه
 و صاحب علقه نفس می شود چنانچه به می شنید که اگر بزن محرم درسی
 خواند باشد با نقطه قرآن شریف را یاد گرفته باشد و معنی او را
 نفهید باشد چنانچه غلبه می کند بر او که وارد شود در سس نگاه

با ایشان به شرفت حسب و نسب خودشان با جبرائیل و میکائیل و مقربان
 او بر شخص خود و به جادادان او در صدر مجلس مجبوراند - این برای
 این فقط برای بیان مقدار درس است که خوانده است
 پس اگر عزت و آرد و احترام برای دختران بخواهید بامریضان
 بدرسه داخل کنید، تحصیل کمال کند و بغیرت دنیا و ثواب آخرت
 نائل شوند که شتان آییم که از دختر به جمال حالی یا بر خست بزی
 و آشنایی کتبی کردند امروزه مردها متهمان شده اند از درس
 درس و کمال متوقع اند خدا همه ما را از حسین علم علی است فرمایم
 و عاقبت همه را بخیر نماید بحق محمد و آله
 ختم نبطه لطیفه به ادا شکر نعمت
 از یک وجود کوچک با رحمت

در آن مکتب ما خطبه مبارکه که لفظ آقا بی ثقت الاسلامه قد خطبه
 العالی در اینجا ختم میشود و ما محسن تبارالمره حسب الله و جان کریم
 (و اما بینه ربنا کما حدث) و حکم حدیث شریف (من
 لم یکر الخلق لم یکر الخالق) از اهل حق یک عمل شد
 بشکر اینست وجود مبارک پر روحانی ما آقای فیض الاسلام
 این خطبه مبارکه ما چاریم و او نیست

با اربابان عموماً و شمس اودان محرمان خصوصاً و بالخاصه ما
 شاگردان مدرسه باید قدر نعمت وجود آقای ثقه الاسلام را
 مستقیم بشماریم که وجود مبارک ایشان از چندین سال این طرف کنج
 با با حرکت غیر متوقفه است زیرا که بدون آنکه یکپول از ما بدرمقابل
 فستاح مدارس و یا خدمات شرعی و توفیق گرفته باشند و در روز خود
 صرف اصلاست امور توفیق اربابان نموده و با آن فضل و تجسس
 در علوم عقلیه و نقلیه و فنون قدیمه و حدیثه با همه بعنوان مساوات
 و بطور برادری راه رفته و بنائیس مدرسه دختران و تنظیم مدرسه
 پسرن به طرز جدید ما را اغریق چنان خود فرموده که اگر وجود مبارک
 ایشان نبود یقیناً ما پرادران ما از این مقدار تعلیم و تربیه که از بزرگان
 نعمت های الهی است محروم بودیم بقیه حال داریم پدر ما در فراموشی
 آوردن اسباب تعلیم اولاد خودشان این قدر متحمل زحمت میکنند
 مدرسه معنت و بدون مشاخره و اجرت برای نیک بختی و سعادت اولاد
 شما باز کرده و شما با از فرستادن اولادمان به مدرسه معنت و از تحصیل
 کمال معنت مضایقه می فرمائید قبل از تشریف فرمائی ایشان بیستی
 تقریباً در هزار نفر و چندین اربابان می ده نفر درس خوانده نبود
 و اگر هم چنده نفر بود فقط قرآن خوان بود و بس آن هم در خانه
 آن قسم دختران متمولین و دختران فقرا و متوسطین از علم بی بهره
 بودند الحمد لله رب العالمین از اول فستاح این مدرسه مبارک که -

دوست و ده نوزاد کرد برای تحصیل مدرسه ما در سال شده و در میان
 شاگردان مدرسه کسانی هستند که بعد از اتمام قرآن شریف چندین
 مجلدات از کتب فارسی و شرحیات و تاریخ و جغرافیا و هندسیه
 و علم نجوم و صرف فارسی و قواعد آن و صرف و نحو عربی و حساب و
 غیر آن تحصیل نموده اند و منسل از شریف آوردن آقای ثقه الاسلام
 آید مدرسه داشته بود و اما در حق دسترنج خود چنین تصویری مینویسد
 در حق دختران که یقیناً نگردیده بودید شمار آنها در حق پسرن کرده بودید
 که امر در میکنند بجز آن کرده بودید

و در این صورت آقای ثقه الاسلام با حق پدری بلکه حق حیات
 ندارد و خدا دارد

وقت را قیمت دان نهند که توانی
 فصل از حیات می جان مدم است تا در
 آقای ثقه الاسلام هست آنچه بار از تحصیل مجال محروم نغزاید
 که اگر فردا آقای ثقه الاسلام ازین شهر شریف بریزد میدی به
 مانند این در زندان باشد انوقت اگر به خاطر معتدل یا معتدله
 بیاورد بهر ساعت یا در مسیت یا سی روپیه بدید که آن هم
 برای همه شما با مسیت و علاوه بر این در حیات هم خیر قابل
 تحصیل نخواهد کرد - حالا محض ادای شکرانه وجود مبارک آقای
 ثقه الاسلام ما و شما لازم است که دست تضرع بدرگاه حضرت

حق حسبت و علابر داشته از صدق دل بوجود مبارک ایشان دعای
 نموده همه بگوئیم زنده باد آقای ثقت الاسلام و سلامت باد
 معتقد ای محترمه و پاینده باد خانم ای معززه و مادر ای محبتله
 آمین ایت العالمین تجنبتینیا محمدتبدالمسکین و الله الظاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین
 همیشه

عمر کماری پست نمبر (۹) ۲۸
 ۱۳۴۴
 مطابق چهار دهم پانچ ۱۹۲۶

پانچ دهم در خلافت پرستیس آذنگری علی باب کمزور - آقای کمزور برترای رحیم نقد اسلام و سخن آخوت اسلامیه میدان مایه می شایه کمزور

.....

